

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نقش امام حسین(ع) در جهل زدایی از جامعه

مقدمه

پس از گذشت ۵۰ سال از رحلت پیامبر(ص)، مدعیان پیروی از ایشان، فرزند و اهل بیت او را شهید و اسیر کردند. در چرایی این اتفاق از تلاش بی وقفه زمامداران اموی و به ویژه معاویه نباید غافل بود. او برای حکومت بر مردم کوشید تا قدرت درک و فهم جامعه را پایین نگه دارد؛ به طوری که مردم فاقد قدرت تحلیل و تشخیص باشند. زمامداران اموی برای حفظ قدرت، به ترویج جبرگرایی پرداختند و مفاهیم سه گانه اطاعت از حاکم، لزوم همراهی با جماعت و حرمت نقض بیعت را تحریف کردند. چنین جهلی که با سوءاستفاده از باورهای دینی و ارزش های اسلامی همراه است، «جهل مقدس» نامیده می شود. جهل مقدس مردم زمان امام حسین(ع) چنان فراگیر شده بود که امام صادق(ع) می فرماید: «وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فِیْکَ لَیْسَتْ تَنْقِذَ عِبَادَکَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَیْرَةِ الضَّلَالَةِ» [۱] امام حسین(ع) جانس را در راه تو بذل کرد تا بندگان را از جهالت و سرگردانی گمراهی برهاند». فاجعه جهل مقدس، به گونه ای بود که امام با اهدای خون خود و خاندان و یارانش تلاش کرد تا مردم از جهل و نادانی رهایی پیدا کنند؛ زیرا تا رهایی از جهالت انجام نگیرد، رهایی از ظلم و فساد و بیداد امکان پذیر نخواهد بود و برپایی ارزش های دینی میسر نخواهد شد.

چیستی جهل

«جهل» دارای معانی فراوان و متفاوتی است. گاهی در مقابل مفهوم علم و گاهی نیز در مقابل مفهوم عقل قرار می‌گیرد. گاهی نیز در مقابل مفهوم حلم به کار می‌رود. [۲] جاهلیت در متون دینی که بسیار مذمت شده است، نام دیگر خشونت است. جهل، متضاد حلم و عقل و علم است و این واژه و مشتقاتش در قرآن غالباً در مقابل حلم و عقل آمده است. این که اسلام عصر پیش از خود را جاهلیت خواند، بیشتر به خشونت گرایی و عقلانیت گریزی مردم آن دوره نظر داشت تا بی سواد بودنشان. [۳] در روایات معصومین: نیز بر اهمیت و به کارگیری اندیشه و عقل تأکید بسیاری شده است؛ چنان که امام علی (ع) می‌فرماید: «خداوند رسولانش را بر انگیخت... تا گنجینه‌های خردهایشان را بر انگیزاند». [۴]

از جهل قوی تر گنه چه باشد

خیره چه بری ظن که بی گناهی [۵]

چیستی جهل مقدس

جهل مقدس، جهلی است که بُعدی قدسی دارد. در چنین جهلی، شخص جاهل در جهل می‌سوزد. در جهل قدسی شخص جاهل با نهادی به نام اعتقاد همراه می‌شود؛ یعنی برای چنین فردی اعتقاد به جای تفکر می‌نشیند [۶] و تفکر و تعقل در آن جایگاهی ندارد. جاهل مقدس، کسی است که با توجیه دینی،

تفسیر غلط، برداشت کج اندیشانه و توجه نکردن به حق الناس به دور از هر گونه اندیشه در جهت رضای خدا و تقویت دین، ممکن است بزرگ ترین جنایت ها را رقم زند.

چاک حُمت و جهل نپذیرد رفو

تخم حکمت کم دهش ای پندگو [۷]

نمونه بارز جهل مقدس را در جنگ ادیان و جنگ های صلیبی می توان مشاهده کرد.

خوارج در اسلام، نمونه دیگری از این جهل هستند که با ایمان و اعتقاد راسخ، ولی بدون تأمل و اندیشه و فقدان قدرت تحلیل و انحراف و کج اندیشی در دین، جنایت ها و خونریزی های بزرگی را انجام دادند. امروزه طالبان و داعش با لباس تقدس و با شعار دفاع از اسلام ناب نبوی و با کج فهمی از دین، ترورهای ناجوانمردانه و انفجارهای بی رحمانه ای در جهان و جهان اسلام به ویژه عراق و افغانستان انجام دادند. کشور ما نیز از ضربات مهلک این جهل در امان نماند و دچار عقب ماندگی های بسیاری شد که به دو نمونه از این ضربات مهلک اشاره می شود.

الف. وقتی در سال ۱۲۱۰ش، آبله در تهران شیوع یافت، امیرکبیر دستور آبله کوبی داد تا از شیوع و گسترش آبله جلوگیری شود. مردم به جهت نفوذ دعانویس ها و شایع کردن این که تزریق واکسن موجب نفوذ اجنه در خون می

شود، از زدن واکسن خودداری می کردند. امیرکبیر برای وادار کردن مردم، جریمه ای را تعیین کرد؛ اما جهالت مردم و شایعات دعانویس ها موجب شد تا افراد ثروتمند جریمه بپردازند و دیگران یا در آب انبارها مخفی شوند و یا به خارج شهر بگریزند. وقتی امیرکبیر با مرگ طفل پانزده روزه مواجه شد و توجیه جن زدگی را از پدر برای نزدن واکسن شنید، فریاد کشید: «وای از جهل و نادانی!». بار دیگر وقتی خبر مرگ بچه بقالی را برایش آوردند، شروع به گریستن کرد. زمانی که با اعتراض اطرافیان خود مواجه شد، با صدای رسا گفت: «مسئول جهل شان نیز ما هستیم. اگر ما در هر روستا و کوچه و خیابانی مدرسه بسازیم و کتابخانه ایجاد کنیم، فالگیرها بساط شان را جمع می کنند. تمام این ها، اولاد حقیقی من هستند. من از این می گریم که چرا این مردم باید این قدر جاهل باشند که بر اثر نکوبیدن آبله بمیرند».[۸]

ب. میرزا حسن رشديه در سال ۱۳۰۵ ق، اولین دبستان به سبک جدید را در ایران پایه گذاری کرد و این شیوه را ادامه داد. او برای تأسیس مدارس جدید با کارشکنی شدید خشک مقدسان و جاهلان مقدس قرار گرفت. آن ها بارها با چوب و چماق به خودش و مدارس اش حمله کردند. دستش را شکستند و مدارس اش را تخریب کردند و به آتش کشاندند؛ اما این مرد استوار و سخت کوش از پای نشست و با اراده و همت آهنین در تهران، قم، مشهد و تبریز مدرسی ایجاد کرد. ناظم الاسلام کرمانی در کتاب تاریخ بیداری ایرانیان آورده است: «با آمدن میرزا حسن رشديه به تهران و آگاه شدن خشک مقدسان و

برخی مردم از اندیشه های او، ستیزه گری آنان آغاز، و فریاد آنان در مجالس بلند شد که آخرالزمان نزدیک شده است و گروهی بی دین می خواهند الف و بای ما را دگرگون کنند و قرآن را از دست کودکان بگیرند و کتاب به آنان یاد دهند».[۹]

چگونگی ایفای نقش امام حسین (ع) در جهل زدایی

پس از رحلت رسول اکرم (ص) برداشت هایی غیر عقلانی از دین صورت گرفت و اسلام همچون پوستینی شد که وارونه پوشیده باشند.[۱۰] امام حسین (ع) در زمانی به امامت رسیده بود که امویان منابر و مساجد را در اختیار گرفته بودند و نمازهای جمعه و جماعت به امامت آنان برپا می شد. بدین سان در طول سالیان متمادی فرهنگ مردم تغییر یافت و روح سلحشوری در آنان مُرد. امویان با تبلیغات زهرآگین و پراکندن شبهات، راه فهم و ادراک درست مردم را بسته و آنان را متقاعد کرده بودند که خود، خلیفه و جانشین رسول خدا(ص) هستند. بر اثر این تبلیغات مردمی که سال ها پای منبر امام علی(ع) نشسته بودند و زنانی که بارها در حوزه درس حضرت زینب(ع) حضور یافته بودند، برای خشنودی خدا با فرزند و جانشین پیامبر خدا(ص) به پیکار برخاستند.[۱۱] این که امام صادق(ع) می فرماید حسین بن علی(ع) خون داد تا جهل را از بین ببرد، بسیار مهم است. امام حسین(ع) با این کار خود نه فقط جهل را از بین برد؛ بلکه در مرحله ای بالاتر، مردم را از جهل نجات داد.[۱۲]

افزون بر جبرگرایی، سه مفهوم اطاعت از حاکم، لزوم حفظ جماعت و حرمت نقض بیعت، از مواردی بود که به صورت تحریف شده، مورد سوء استفاده خلفای جور به ویژه در زمان معاویه و یزید رخ داد؛ به گونه‌ای که توانستند اکثریت مردم آن عصر را با خود همراه کنند. امویان با سوءاستفاده از این سه مفهوم، بسیاری را به بند و بندگی کشیده بودند و اجازه مخالفت نمی دادند. به نظر آنان جرم امام حسین(ع) این بود که با یزید بیعت نکرد و به اطاعت از حاکم گردن نهاد و از جماعت کناره گرفت؛ بنابراین از خوارج است. با این تبلیغات که امام حسین(ع)، خارجی است و موجب تفرقه در میان مسلمانان شده است، آن حضرت را کشتند.

در فاجعه عاشورا انگیزه اصلی بخش عمده افراد، دین داری کج اندیشانه بود که همان جهل مقدس است. از امام سجاد(ع) روایت شده است که ۳۰ هزار نفر که خود را از این امت می پنداشتند، به امام حسین(ع) حمله کردند و همه می خواستند تقرّباً الی الله، خون آن حضرت را بریزند: «کلُّ یَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِدَمِهِ».[۱۳] این نوشتار بر اساس نقش امام حسین(ع) در جهل زدایی از مردم جامعه عصر خویش در محورهای زیر سامان یافته است.

۱. مقابله با جبرگرایی

یکی از مسائلی که در تاریخ اسلام و به خصوص در جریان کربلا نقش انحرافی ایفا کرده است، اعتقاد به جبر بود. بنی امیه با تظاهر به دینداری و با چهره ای مذهبی و منحرف کردن عقاید مردم، مکتب جبرگرایی را مطرح و بر آن ها

حکومت کردند. در واقع جبرگرایی که معاویه مبتکر آن بود، پشتوانه فکری دستگاه یزید بود. وقتی عمر بن سعد در رابطه با شرکت در قتل امام حسین(ع) مورد اعتراض قرار گرفت، گفت: «این کار از جانب خدا مقدر شده بود».[۱۴] وقتی عایشه از معاویه علت جانیشینی یزید را پرسید، او گفت: «خلافت یزید قضا و حکم الهی است و بندگان خدا حق دخالت در آن را ندارند».[۱۵]

قیام امام حسین(ع) در برابر انحرافات زشت بنی امیه و سخنرانی های روشنگر آن حضرت در انتقاد از رفتار آنان و تأکید بر ناخرسندی خدای متعال از چنان رفتارهایی، نمونه مشهوری از موضع گیری های انتقادی امامان شیعه: در صحنه اجتماع است. امام سجاد(ع) با صراحت و قاطعیت جبرگرایی را رد کرد؛ چنان که وقتی عبیدالله در مجلس ابن زیاد در کوفه به امام گفت: «مگر خدا علی بن الحسین را نکشت؟». حضرت در جواب او فرمود: «برادری داشتم به نام علی[۱۶] که مردم او را کشتند». همچنین وقتی یزید کشته شدن امام حسین(ع) را مشیت و کار خدا معرفی کرد، حضرت فرمود: «پدرم را مردم کشتند، نه خدا».[۱۷]

۲. مقابله با حاکم جائر

قرآن کریم درباره حاکم جائری چون فرعون چنین فرموده است: «فَأَسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ».[۱۸] فرعون با شست و شوی مغزی قوم خود در مصر، آنان را سبک و تهی مغز کرد تا توان به دست آوردن جزم علمی و عزم عملی نداشته باشند. آنگاه بر آنان مسلط شد. خدا در این آیه فرمود مردم مصر مطیع فرعون

بودند، زیرا افراد جامعه به راحتی زیر بار ستم نمی روند، بلکه فرمود چون آنان بیخرد شده بودند، زیر بار زور رفتند. [۱۹]

در دوران بعد از رحلت رسول گرامی اسلام (ص)، معاویه ۲۲ سال حاکم مقتدر منطقه شامات و ۲۰ سال با عنوان حاکم در سرزمین های جهان اسلام حکمرانی و اسلام اموی را جایگزین اسلام نبوی کرد. از جمله تحریف های معاویه در اسلام، این بود که اطاعت از حاکم را به عنوان اصلی از اصول دین معرفی کرد و بسیاری را عبد مطیع خود ساخت. مرکز حکومت معاویه، شام بود و مسلمانان این منطقه اسلام را از معاویه فرا گرفته بودند و در اطاعت از حاکم ماندی نداشتند؛ [۲۰] برای مثال معاویه در روز چهارشنبه با آنان نماز جمعه گزارد [۲۱] و کسی لب به اعتراض نگشود. او سرانجام فرزندش را جانشین خود کرد و از مردم بیعت گرفت. [۲۲] امام حسین (ع) برای خنثی کردن ترفند یزید در وجوب اطاعت از حاکم زمان، با نقل قول از پیامبر گرامی اسلام (ص)، ملاک و معیار را مشخص کرد. بر این اساس حضرت در یکی از منازل بین راه ایستاد و چنین خطبه خواند:

أَنْ رَسُولَ اللَّهِ قَدْ قَالَ فِي حَيَاتِهِ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِرًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يَغْيِرْ بَقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلَةُ؛ [۲۳] پیامبر خدا فرموده است: کسی که زمامداری ستمگر را ببیند که حرام خدا را حلال می سازد و عهدش را می شکند و با سنت پیامبر (ص) مخالفت می ورزد و در میان بندگان

خدا بر اساس گناه و تجاوز عمل می کند، ولی در مقابل او با عمل یا گفتار اظهار مخالفت ننمایید، بر خداوند است که او را با همان ظالم در جهنم اندازد.

جامعه ای که حلال خدا را حرام، و حرام خدا را حلال کرده و سنت های پیامبر اسلام(ص) را از بین برده بود، جامعه ای فاسد است. چنین جامعه ای که امت اسلامی را در معرض سقوط اخلاقی قرار داده بود، بیش از هر چیز به اصلاح نیاز داشت؛ از همین رو بود که امام حسین(ع) فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ عَلَى الْأَسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بَلَّيْتَ الْأُمَّةَ بِرَاعٍ مِثْلَ يَزِيدٍ». [۲۴] استفاده امام حسین(ع) از عبارت «مثل یزید» از این روست که به مردم بفهماند جریان خلافت یزید و انحراف و ستم وی، مد نظر است که می تواند در هر زمان و مکانی دارای مصداق باشد؛ نه شخص یزید. امام(ع) تلاش کرد تا با سخنان خود از جامعه مسلمانان جهل زدایی کند و با ارائه ملاک و ضابطه به مسلمانان، آنان را به این سمت و سو هدایت کند که با استفاده از قدرت فکر و تأمل، صاحب تحلیل شوند و گول ظاهر و شعارهای تو خالی - حتی در قالب نگاه دینی و ارزشی - را نخورند و حق را از باطل تشخیص دهند.

۳. مقابله با بیعت نامشروع

معاویه کوشید برای یزید از امام بیعت بگیرد، اما موفق نشد. امام(ع) فرمود: روشنی صبح، تاریکی شب را رسوا کرد و روشنایی خورشید، نور چراغ ها را بی فروغ ساخت... می دانم برای چه هدفی از کمالات یزید و سیاست و

مدیریتش سخن گفته ای! می خواهی مردم را گمراه سازی...» [۲۵] در واقع امام (ع) به جهل مقدس اشاره کرد که از جانب معاویه مطرح شده بود.

امام (ع) به هیچ قیمتی حاضر نبود با یزید بیعت کند و یزید نیز برای بیعت گرفتن از امام (ع) مصرّ بود. امام (ع)، راهی جز خروج از مدینه و رهسپار شدن به سوی کربلا نداشت. از این رو خطاب به محمد حنفیه فرمود: «یا أُخِی، وَاللَّهِ، لَوْ لَمْ یَكُنْ فِی الدُّنْیَا مُلْجَأٌ وَلَا مَأْوَى، لَمَا بَايَعْتُ یَزِیدَ بِنَ مَعَاوِیَةَ أَبَدًا». [۲۶] همچنین فرمود: «لَا وَ اللّٰهِ لَا أُعْطِیْكُمْ بَیْدَی اِغْطَاءَ الذَّلِیْلِ وَ لَا اَفْرِ فِرَارَ الْعَبِیدِ؛» [۲۷] به خدا که دست سازش با خواری به آنان نمی دهم و همچون بردگان فرار نمی کنم».

اگر چه بیعت نکردن امام (ع)، شهادت حضرت را به دنبال داشت؛ اما اگر امام (ع) بیعت با یزید را می پذیرفت، مفساد متعددی در پی داشت؛ از جمله موروثی کردن حکومت امویان و به رسمیت شناختن رهبری یزید که انحرافی جدی در امامت بود؛ زیرا یزید ویژگی های رهبر اسلامی را نداشت. [۲۸] مردم و به ویژه خردمندان جامعه یزید را می شناختند و او را فاسق و فاقد مدیریت می دانستند. بیعت امام (ع)، مانع قیام های بعد علیه حکومت نیز می شد؛ زیرا دستگاه به بهانه بیعت حضرت، مخالفان را سرکوب می کرد. بیعت امام (ع)، زمینه را برای بیعت دیگران فراهم می کرد؛ زیرا برخی به پیروی از حضرت (ع)، بیعت می کردند؛ از همین رو بود که امام (ع) فرمود: «مِثْلِی لَا یُبَايِعُ مِثْلَهُ؟». [۲۹]

۴. مقابله با ترفند لزوم حفظ جماعت

هنگامی که امام حسین(ع) از مکه خارج شد، عمرو بن سعید از حضرت خواست به مکه برگردد؛ عمرو به امام(ع) گفت: «آیا نمی ترسی که از جماعت مسلمانان جدا می شوی و بین امت تفرقه می اندازی؟». [۳۰] از آن سو یزید در نامه ای درباره روابط امام حسین(ع) با شیعیان کوفه، به ابن عباس نوشت: «ای ابن عباس! لازم است حسین را ملاقات کنی و او را از ایجاد اختلاف باز داری». [۳۱]

امام حسین(ع) با شناخت دقیق از شیوه های شیطانی یزید و یزیدیان، پیش از حرکت به عراق، اهداف و انگیزه خود را برای قیام در برابر حاکمان غاصب و ستمگر در وصیت نامه سیاسی الهی خویش بیان کرد. در وصیت نامه حضرت(ع) که پاسخی به اتهامات وارده بعد از شهادت ایشان است، چنین آمده است:

أَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَّتْ أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي؛ [۳۲] من برای جاه طلبی، کام جویی، آشوبگری و ستمگری قیام نکردم؛ بلکه برای اصلاح در کار امت جدم قیام کردم. می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به شیوه جد و پدرم حرکت نمایم.

در واقع سخنان امام حسین(ع) و نیز وصیت نامه آن حضرت، بر ملا کننده فساد حکومت و شخص یزید به عنوان حاکم و پاسخ به تهمت ها از جمله ایجاد تفرقه و مقابله با جماعت و اتحاد بود.

فهرست منابع

- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی؛ الفتوح؛ بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۱ق.
- ابن اثیر جزری، علی بن محمد؛ الكامل فی التاریخ؛ بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی؛ اللهوف علی قتلی الطفوف؛ تهران: جهان، ۱۳۴۸ش.
- ابی مخنف، لوط بن یحیی؛ مقتل الحسین(ع)؛ به کوشش حسن غفاری؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۹۸ق.
- ابن نما، جعفر بن محمد؛ مثير الاحزان و منیر سبل الاشجان؛ قم: مدرسه الإمام المهدی، ۱۴۰۶ق.
- اسفندیاری، محمد؛ حقیقت عاشورا؛ چاپ اول، تهران: نشر نی، ۱۳۹۸ش.
- آصفی، محمد مهدی؛ فی رحاب عاشورا؛ عراق: مجمع اهل البيت، ۱۴۳۱ق.
- ایزوتسو، توشیهیکو؛ خدا و انسان در قرآن: معنی شناسی جهان بینی قرآن؛ ترجمه احمد آرام؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱ش.
- مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید؛ ترجمه فریدون بدره ای؛ تهران: فرزانه روز، ۱۳۹۴ش.
- جعفریان، رسول؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه؛ چاپ دوم، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ش.

جوادی آملی، عبدالله؛ شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی؛ چاپ دوازدهم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۳ش.

حکیمی، محمود؛ داستان هایی از زندگانی امیرکبیر؛ چاپ ۲۶، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ش.

دینوری، ابن قتیبه؛ الامامة و السياسة؛ قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۱ش.

سروش محلاتی، محمد؛ عقلانیت در عاشورا؛ چاپ دوم، تهران: میراث قلم، ۱۳۹۶ش.

صدوق، محمد بن علی؛ الامالی؛ تهران: اسلامیه، ۱۳۶۲ش.

طبرسی، احمد بن علی؛ الاحتجاج علی اهل اللجاج؛ مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.

طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ طبری؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۱ م.

طوسی، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام؛ تصحیح حسن الموسوی خراسان؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.

قبادیانی، ناصر خسرو؛ دیوان اشعار؛ تهران: نگاه، ۱۳۸۹ش.

گروهی از پژوهشگران؛ نگاهی نو به جریان عاشورا؛ چاپ اول، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸ش.

گروهی از نویسندگان؛ موسوعه کلمات الامام الحسین(ع)، چاپ سوم، قم: دار
المعروف، ۱۳۷۴ش.

مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۱۴ ق.

محقق داماد، سید مصطفی؛ روشنگری دینی؛ تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۳
ش.

- فاجعه جهل مقدس؛ چاپ اول، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۸ش.

مسعودی، علی بن حسین؛ مروج الذهب و معادن الجواهر؛ قم: دار الهجره،
۱۴۰۹ ق.

مطهری، مرتضی؛ حماسه حسینی؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۷ ش.

- مجموعه آثار؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۸ش.

مقرم، عبدالرزاق؛ مقتل الحسین؛ ترجمه: محمدمهدی عزیز الهی کرمانی، قم،
نوید اسلام، ۱۳۸۱ش.

مولوی، جلال الدین محمد؛ مثنوی معنوی؛ تصحیح نیولد نیکلسون؛ تهران: امیر
کبیر، ۱۳۷۳ش.

ناصری مقدم، حسین؛ «مقاله جهل»؛ دانشنامه جهان اسلام؛ چاپ اول، تهران:
بنیاد دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۸۶ش.

نیشابوری ثعالبی، عبدالملک بن محمد؛ لطائف المعارف؛ ترجمه و نگارش علی اکبر شهابی خراسانی؛ تصحیح و تحقیق ابراهیم آبیاری و حسن کامل صیرفی؛ مشهد: آستان قدس رضوی؛ ۱۳۶۸ش.

پی نوشت ها:

- [۱] محمد بن حسن طوسی؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۶، ص ۱۱۳.
- [۲] حسین نصری مقدم، «مقاله جهل»؛ دانشنامه جهان اسلام؛ ج ۱۱، ص ۲۹.
- [۳] ر.ک: توشیهیکو ایزوتسو؛ خدا و انسان در قرآن: معنی شناسی جهان بینی قرآن؛ ترجمه احمد آرام؛ ص ۲۶۴؛ همو؛ مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید؛ ترجمه فریدون بدره ای؛ ص ۵۴ - ۷۱.
- [۴] محمد بن حسین شریف الرضی؛ نج البلاغه؛ خطبه ۱.
- [۵] ناصر خسرو قبادیانی؛ دیوان اشعار؛ قصیده ۲۴۶.
- [۶] سید مصطفی محقق داماد؛ فاجعه جهل مقدس؛ ص ۱۳۸.
- [۷] جلال الدین محمد مولوی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر چهارم، بخش ۸۶.
- [۸] محمد حکیمی؛ داستان هایی از زندگی امیر کبیر؛ ص ۶۱ - ۶۴.
- [۹] سید مصطفی محقق داماد؛ فاجعه جهل مقدس؛ ص ۲۴۶ - ۲۵۳.
- [۱۰] همو؛ روشنگری دینی؛ ج ۱، ص ۴۵.

[۱۱] عبدالله جوادی آملی؛ شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی(ع)، ص ۱۶۵.

[۱۲] محمد سروش محلاتی؛ عقلانیت در عاشورا؛ ص ۶۱.

[۱۳] محمد بن علی صدوق؛ الامالی؛ ص ۵۴۷.

[۱۴] رسول جعفریان؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه(ع)؛ ج ۱، ص ۱۳۰.

[۱۵] ابن قتیبہ دینوری؛ الامامہ و السیاسہ؛ ج ۱، ص ۲۰۵.

[۱۶] علی بن موسی ابن طاووس؛ اللہوف علی قتلی الطفوف؛ ص ۹۴.

[۱۷] احمد بن علی طبرسی؛ الاحتجاج؛ ص ۳۱۱.

[۱۸] زخرف: ۵۴.

[۱۹] عبدالله جوادی آملی؛ شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی(ع)؛ ص ۱۵۷.

[۲۰] ر.ک: عبدالملک بن محمد نیشابوری ثعالبی؛ لطایف المعارف؛ ص ۱۵۸.

[۲۱] علی بن حسین مسعودی؛ مروج الذهب و معادن الجواهر؛ ج ۳، ص ۲۴.

[۲۲] محمد اسفندیاری؛ حقیقت عاشورا؛ ص ۱۸۵.

[۲۳] محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۴۴، ص ۳۸۱؛ محمد بن جریر طبری؛ تاریخ طبری؛ ج ۴، ص ۳۰۴؛ ابن اثیر جزری؛ الکامل فی التاریخ؛ ج ۴، ص ۴۸؛ لوط بن یحیی ابی مخنف؛ مقتل الحسین(ع)؛ ص ۸۵

[۲۴] جمعی از نویسندگان؛ موسوعه کلمات الامام الحسین(ع)؛ ص ۲۸۵، ح ۲۵۲

[۲۵] ابن قتیبہ دینوری؛ الامامه و السیاسه؛ ج ۱، ص ۱۸۶؛ محمد مهدی آصفی؛ فی رحاب عاشورا؛ ج ۲، ص ۲۹۴

[۲۶] ابن اعثم کوفی؛ الفتوح؛ ج ۵، ص ۳۲

[۲۷] سید عبدالرزاق موسوی مقرر؛ مقتل مقرر؛ ص ۲۵۶؛ محمد بن جعفر ابن نما حلی؛ مثیر الاحزان؛ ص ۶۲

[۲۸] مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۷، ص ۲۰۲

[۲۹] محمد مهدی آصفی؛ فی رحاب عاشورا؛ ج ۳، ص ۴۲۹

[۳۰] همان، ص ۱۲۹

[۳۱] گروهی از پژوهشگران؛ نگاهی نو به جریان عاشورا؛ ص ۳۲۵

[۳۲] محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۴۴، ص ۳۲۹